

---

# معيار بکارت و ثبوت از منظر لغت، فقه و روایات

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۱۸

تاریخ تأیید: ۹۷/۱۱/۲

مهدی سجادی‌امین

استادیار مرکز تحقیقات زن و خانواده - msajjadiamin@yahoo.com

## چکیده

ثبوت و بکارت در برخی روایات در موضوع دلیل اخذ شده و با نظر به ابهاماتی که در فهم این دو واژه در میان واژه‌شناسان و به تبع آن فقیهان حاصل شده است، ضرورت بررسی این دو واژه روشن می‌شود. چالش اصلی در این مسئله، معیار تشخیص بکارت و ثبوت است؛ یعنی در چه صورت دختر باکره از عنوان بکارت خارج می‌شود و ثب به شمار می‌آید و احکام فقهی اش تغییر می‌کند. با توجه به کاربرد واژه «بکر» و به ویژه ثب در سؤالات راویان، لزوم فهم معنای لغوی و عرفی این دو واژه و اهمیت بررسی اینکه آیا معیار ثبوت از دیدگاه شرع، همان معیار لغوی است یا نه، روشن می‌شود. اقوال لغویان در معنای بکر و ثب، متفاوت است و به تبع، بسیاری از فقها که معیار شرعی در این دو واژه را همان معنای لغوی می‌دانند، دچار اختلاف نظر شده‌اند. به نظر می‌رسد با تحلیل دیدگاه لغویان می‌توان به معنای اصلی این دو واژه پی برد تا معانی دیگر به همین معنای اصلی بازگردد. همچنین با بررسی ابواب گوناگون روایی می‌توان فهمید که هرچند در بیشتر مسائل فقهی، معیار لغوی مورد پذیرش شرع است؛ ولی در خصوص مسئله اذن ولی در ازدواج باکره، چند دسته روایت وجود دارد که جمع بین آنها، دیدگاه شرع را متفاوت از عرف قرار می‌دهد.

## واژه‌های کلیدی:

بکارت، ثبوت، دختر باکره، دوشیزه، پرده بکارت، اذن ولی در ازدواج.

## بیان مسئله

در ابواب گوناگون فقهی از بکارت بحث شده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۴۲۱-۴۲۲)؛ مانند باب طهارت در بحث تشخیص خون بکارت از حیض (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۴۰)، در باب شهادت در بحث پذیرفته شدن شهادت زنان به تنهایی، در اموری که اطلاع مردان بر آنها دشوار است؛ همچون بکارت و ثبوت (همان، ج ۴۱، ص ۱۷۰) و در باب حدود و دیات، در این بحث که اگر شخصی غیر از شوهر، بکارت زنی را زایل کند، ضامن است و تعزیر می‌شود (همان، ص ۲۵۵). البته عنوان بکر در باب زنا، کاربرد دیگری نیز دارد که بر اساس آن، هم برای مرد و هم برای زن به کار می‌رود و در مقابل عنوان «محصن» و به معنای شخص بالغی است که رابطه جنسی از راه مشروع نداشته است (همان، ص ۳۲۳).

بیشترین کاربرد بکارت و ثبوت در کتاب نکاح است که در بیشتر موارد، دارای اثر فقهی است: اول اگر باکره بودن زن به طور صریح یا ضمنی در عقد ازدواج شرط شده باشد و پس از عقد روشن شود زن پیش از عقد تیب بوده است، زوج حق دارد نکاح را فسخ کند (همان، ج ۳۰، ص ۳۷۶/ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۳۹۳/ بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۲۸). دوم در اینکه آیا زن می‌تواند در عقد دائم عدم ازاله بکارت را شرط کند یا خیر؟ و در فرض عدم صحت، آیا موجب بطلان عقد می‌شود یا خیر؟ اختلاف نظر وجود دارد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۹۸-۱۰۰/ بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۲۸۲۷). سوم در بحث رضایت زن به ازدواج، اگر تیب باشد، باید به رضایت تصریح کند؛ اما سکوت باکره در صورتی که نشانه رضایت او باشد، کافی است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۲۲/ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۶۴/ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ص ۲۰۱-۲۰۵). چهارم اگر مرد با دختر باکره‌ای ازدواج کند، پس از عروسی - بر طبق دیدگاه مشهور فقها - برای زوجه باکره، هفت شب حق قسم و هم‌خوابی ایجاد می‌شود و برای تیب سه شب (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۱۷۰). پنجم استحباب ازدواج با دختر باکره (همان، ج ۲۹، ص ۳۷) و ششم بحث ولایت ولی در ازدواج باکره است که در آن بیش از نه دیدگاه وجود دارد (ر.ک: سجادی امین، ۱۳۹۵، ص ۶۳-۸۲).

با توجه به آثار پرشمار فقهی بر عنوان بکر و تیب و همچنین ابهامات و اختلافاتی که در ملاک بکارت و ثبوت وجود دارد، لازم است در پژوهشی مستقل به این مسئله پرداخته

شود. در رابطه با موضوع پژوهش می‌توان پرسش‌های بسیاری طرح کرد؛ مانند اینکه آیا صرف از بین رفتن پرده بکارت، رافع عنوان بکر است یا باید ازاله پرده بکارت با نزدیکی و دخول حاصل شود؟ آیا با ازاله پرده بکارت در ضمن دخول نامشروع نیز عنوان ثبوت پدید می‌آید و مثلاً ولایت ولی در ازدواج چنین دختری ساقط می‌شود یا حتماً باید ازاله بکارت در ازدواج و توسط شوهر انجام شود؟ آیا دخول در دُبُر، موجب زوال وصف بکارت است یا نه؟ دخترانی که مادرزاد فاقد پرده بکارت‌اند یا به سبب عواملی غیر از دخول، مثل ورزش، عمل جراحی، خودارضایی و ورود شیء خارجی، پرده بکارتشان از بین می‌رود، باکره و دوشیزه به شمار می‌آیند یا تیب و بیوه؟ اگر دخول صورت گیرد، ولی به سبب حلقوی و ارتجاعی بودن پرده بکارت، آسیبی به آن وارد نشود، چنین زنی باکره است یا تیب و بیوه؟ هر چند پرسش‌های فراوانی در این مسئله مطرح شده؛ اما می‌توان همه آنها را به یک پرسش اصلی بازگرداند که چگونه و با چه شرایطی، دختر باکره از وصف بکارت خارج می‌شود، تیب و بیوه به شمار می‌آید و احکام فقهی او تغییر می‌کند؟

این مسئله در عبارات فقها به شکل واحدی نیامده است. برخی فقها اصلاً به معیار بکارت نپرداخته و بسیاری از کسانی که به آن توجه کرده‌اند، در حد فقه فتوایی، دیدگاه خود را بیان کرده و تنها برخی فقها به استدلال فقهی در این مسئله پرداخته‌اند. عبارات فقها معمولاً در لابه‌لای متون فقهی مطرح شده و منبعی که به‌طور مستقل به همه ابعاد این مسئله پرداخته باشد، وجود ندارد؛ به‌ویژه با توجه به اینکه احکام بکارت و ثبوت در چند جای فقه بحث شده، کلمات فقها در معیار بکارت و ثبوت پراکنده است و گاه دیدگاه و ملاک فقیه در یک مسئله با دیدگاه او در مسئله دیگر تنافی دارد. افزون بر اینکه معمولاً به تحلیل لغوی این دو واژه بسنده شده و کمتر به نقش روایات در تحلیل مفهوم بکر و تیب توجه شده است. در مقاله‌های پژوهشی نیز اثری که توانسته باشد به‌طور جامع و با روش اجتهادی به همه ابعاد این مسئله پردازد و به‌ویژه نقش روایات در فهم معنای این دو واژه را تحلیل کند، یافت نشد.

در این پژوهش کوشیده شده نخست با تحلیل دیدگاه‌های لغویان، به ملاک اصلی در باب بکارت و ثبوت دست یابیم تا بتوانیم به معنای این دو واژه در روایات و سؤالات راویان پی ببریم. سپس به این پرسش پاسخ دهیم که آیا همین ملاک در شریعت و متون روایی پذیرفته شده یا معیار شرعی متفاوت از معیار عرفی است؟ بر فرض تفاوت، آیا این

تفاوت در همه ابواب روایی و فقهی، جاری است یا در خصوص برخی ابواب است؟ برداشت فقها از لغت و روایات چیست؟ آیا فقها همان معیار لغوی و عرفی را در فقه نیز پذیرفته و مضمون روایات را متنافی با ملاک عرفی ندیده‌اند یا به مداخله شریعت در فهم عرفی قائل شده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، همه متون روایی که در آنها واژه بکر و ثیب و مشتقات آن به کار رفته و آثار فقهی متفاوتی بر آن دو مترتب شده، بررسی شد تا به دست آید که آیا دیدگاه شریعت در ملاک بکارت، متفاوت از عرف است یا نه؟ در ادامه در ضمن سه مبحث اصلی به بررسی این مسئله می‌پردازیم.

### ۱. بکارت و ثیبوبت در لغت و کاربردهای عرفی

معنای اصلی ماده «بکر» آغاز و ابتدای یک چیز است. ابن فارس این ماده را دارای معنای واحدی می‌داند که دو فرع دارد که یکی از آنها ابتدا و آغاز هر چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۹). بنابراین به نخستین فرزند خانواده «مولود بکر» گفته می‌شود (فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۹). به دوشیزه نیز بکر می‌گویند؛ چون این حالت پیش از ثیب بودن است (قرشی بنابی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۱۸). هرچند برخی لغویان معتقدند واژه ثیب برای مرد به کار نمی‌رود (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۴۹)؛ اما این ادعا صحیح نیست؛ بلکه در کتاب‌های لغوی، عنوان بکر و ثیب، هم برای مرد و هم برای زن به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۴۸ / جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۵)؛ گرچه کاربرد آن برای زن بیشتر است (فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۸۷). در جایی که واژه بکر، هم برای مرد و هم برای زن به کار می‌رود، برای تمییز آن دو، در مورد زن، به آن «ة» تأنیث اضافه می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۷۷).

با توجه به اینکه بسیاری از لغویان واژه بکر و ثیب را در تقابل با یکدیگر معنا کرده‌اند (ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۱ / فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۹) و همچنین در منابع روایی و احکام فقهی نیز در مقابل یکدیگر قرار داده شده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۹۴ / شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، «ب»، ج ۷، ص ۴۲۰)، می‌توان برای فهمیدن معنای بکر، از فهم معنای ثیب کمک گرفت و برعکس. در این پژوهش - در ضمن بیان دیدگاه لغویان - هر دو واژه بکر و ثیب را بررسی می‌کنیم تا روشن شود زن در چه صورت باکره است و در چه صورت از وصف بکارت خارج می‌شود و ثیب به شمار می‌آید.

در کتاب‌های لغت، درباره معنای بکر و ثیب و ملاک بکارت و ثیبوت، چهار شناسه آمده است:

### ۱-۱. ازدواج

برخی واژه‌شناسان ازدواج کردن یا ازدواج نکردن را ملاک ثیبوت و بکارت دانسته‌اند. طبق این نظر، کسی که ازدواج کرده، از بکارت خارج شده است؛ هرچند نزدیکی نکرده باشد. فیومی بکارت را به معنای خصوص پرده بکارت دانسته، بکر را به زن و مردی اطلاق کرده که ازدواج نکرده باشد (فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۹). وی ذیل معنای «ثوب» نیز «ثیب» را شخص ازدواج کرده معنا نموده است (همان، ص ۸۷).

### ۱-۲. دخول

عده‌ای دیگر از واژه‌شناسان دخول و نزدیکی را عامل خروج دختر از بکارت دانسته و تفاوتی میان مشروع یا نامشروع بودن این دخول بیان نکرده‌اند. ابن سکیت ثیب را زنی می‌داند که مورد دخول واقع شده باشد (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۵). وی در معنای مرد ثیب، عبارتی دارد که از آن به دست می‌آید: در صورتی ثیبوت مرد محقق می‌شود که دخول به همسر شرعی انجام شود (همان). گویا ابن سکیت در صدد تفصیل ثیبوت مرد و زن بوده است. ابن فارس «عذره» را به خصوص پرده بکارت معنا کرده است و کسی را عذرا و باکره می‌داند که مردی با او نزدیکی نکرده باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۵۶). او همین معنا را به خلیل بن احمد نسبت داده است (همان، ج ۱، ص ۲۸۹)؛ ولی با توجه به عبارات دیگر خلیل شاید بتوان دیدگاه بعد را به او نسبت داد. ابن اثیر ثیب را به کسی که بکر نیست، معنا کرده (ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۱) و بکر و عذرا را دختری دانسته که مردی با او نزدیکی و دخول نکرده است (همان، ج ۳، ص ۱۹۶).

### ۱-۳. ازدواج و دخول

گروهی از واژه‌شناسان ارتکاز فقهی را در معنای لغوی بکر و ثیب دخیل کرده و خروج از بکارت را تنها در صورتی دانسته‌اند که نزدیکی از راه مشروع، یعنی به واسطه شوهر انجام شده باشد. طبق این دیدگاه، اگر دخول از راه نامشروع صورت گرفته و ازاله بکارت شده باشد، ثیبوت صدق نمی‌کند. خلیل بن احمد هرچند بکر را به معنای غیرمدخوله می‌داند؛ ولی نظر به اینکه در صدق عنوان ثیب، دخول شرعی را شرط دانسته است، باید دخول

شرعی در معنای بکر نیز لحاظ شود. او در معنای بکر آورده است: «البِکْرُ: التي لم تمس من النساء بعد» (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۶۴). در معنای «الجارية العذراء» نیز گفته است: «وهي التي لم يمسسها رجل» (همان، ج ۲، ص ۹۵). از این دو عبارت فهمیده می شود مطلق دخول - هرچند از راه غیر شرعی، ملاک ازین رفتن بکارت است - با توجه به معنایی که وی برای یتیب بیان کرده است، می توان به وی نسبت داد که او تحقق یتیبوت را در جایی می داند که دخول از راه شرعی تحقق یافته باشد: «التي قد تزوجت وبانت بأبي وجه كان بعد أن مسها» (همان، ج ۸، ص ۲۴۹). ابن منظور نیز بکر را دختری می داند که بکارتش باقی است و مردی با او نزدیکی نکرده (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۷۸)؛ ولی در معنای یتیب گفته است که وی ازدواج کرده و پس از نزدیکی و ازاله بکارت توسط زوج، از شوهرش جدا شده یا شوهرش مرده باشد. وی این نظر را به ابوالهیشم نیز نسبت می دهد (همان، ج ۱، ص ۲۴۸).

#### ۴-۱. وجود و عدم عذره

العذره در لغت عرب دارای معانی متعددی است و ابن فارس حدود ده معنا برای آن ذکر کرده است (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۵۳-۲۵۷). مقصود از عذره در محل بحث، خصوص غشاء و پرده بکارت است و زنی که وصف باکرگی و دوشیزگی را داشته باشد، عذرا نامیده می شود که جمع آن عذاری است (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۶). جوهری، بکر را به عذرا (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۹۵) و عذرا را به بکر معنا کرده (همان، ص ۷۳۸) و عذره را به معنای بکارت دانسته و از مردی که باعث افتضاض و ازاله بکارت زنی شده، به «ابوعذرها» تعبیر کرده است (همان). با این عبارات می توان به وی نسبت داد که ملاک بکارت را وجود عذره، یعنی خصوص پرده بکارت می داند. جوهری در معنای یتیب، اظهارنظری نکرده و فقط از ابن سکیت نقل کرده که او زن یتیب را زنی می دانسته که با وی نزدیکی و دخول شده باشد (همان، ج ۱، ص ۹۵). شاید بتوان به وی نسبت داد که معیار بکارت، داشتن عذره و پرده بکارت است و تحقق یتیبوت در صورتی است که پرده بکارت با دخول از بین رفته باشد. راغب اصفهانی نیز عذره را همان پرده بکارت دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۵۶). وی بکر در آیه «لا فَرْصٌ وَ لا بَکْرٌ» (بقره: ۶۸) را گاوای که نزاییده باشد معنا کرده، سپس در وجه تسمیه دختر به باکره گفته است: دختر به سبب اینکه وضع حمل نکرده و پرده بکارت دارد، باکره نامیده شده است (راغب اصفهانی،

۱۴۱۲ق، ص ۱۴۰). فخرالدین طریحی نیز ملاک باکره بودن را وجود پرده بکارت دانسته است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۹۸). در کتاب تاج العروس نیز بکر به عذرا، یعنی کسی که پرده بکارتش از بین نرفته، معنا شده است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۱۰). صاحب بن عباد «ابتکار المرأة» را به «اخذ عذرتها» معنا کرده است که از نظر او فهمیده می شود با گرفتن عذره زن و از بین بردن پرده بکارت او، وصف بکارت او نیز از بین می رود (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۵۹). طبق این نظر، باکره کسی است که عذره، یعنی پرده بکارت دارد؛ در نتیجه کسی که فاقد عذره و پرده بکارت است، از نظر لغوی و استعمالات عرفی، باکره نخواهد بود.

#### ۱-۵. بررسی معنای لغوی بکر و ثیب

با بررسی اقوال لغویان به ویژه ابن فارس، ابن اثیر و جوهری که برای فهم معنای اصلی لغات، تلاش بسیاری کرده اند، همچنین تحلیل ارتکازات و استعمالات عرفی می توان به این نتیجه رسید که معیار اصلی در صدق معنای لغوی و عرفی بکارت و ثیبویت، دخول و عدم دخول در قُبُل است و وجود و عدم عذره و پرده بکارت، اماره و کاشف از آن است. بدین ترتیب هر چند نزد عرف برای صدق عنوان بکارت، وجود عذره و پرده بکارت اهمیت دارد؛ اما اهمیت وجود این عضو، به خودی خود و با نگاه استقلالی نیست؛ بلکه بدین سبب است که وجود پرده بکارت، حاکی و کاشف از روی ندادن نزدیکی و دخول با دختری است که پرده بکارت دارد. از همین روست که اگر دختری پرده بکارت نداشته باشد و در عین حال - نداشتن پرده - کاشف از دخول و نزدیکی نباشد، در عرف و لغت، چنین دختری باکره به شمار می آید و احکام بکارت بر آن مترتب می شود؛ مانند دخترانی که پرده بکارتشان با اسبابی همچون ورزش، عمل جراحی یا وارد شدن شیء خارجی از بین رفته باشد. چنین دخترانی به تصریح لغویانی چون ابن فارس و همچنین ارتکازات عرفی در حقیقت باکره اند. اگر برای عرف احراز شود دختری که پرده بکارت ندارد، مدخوله نیست، او را باکره می دانند و موضعی برای پرده بکارت قائل نیستند. البته ممکن است برای مردی، وجود پرده بکارت به این گمان که ارتباط جنسی با دختری که پرده بکارت دارد، خوشایند است، موضوعیت پیدا کند. روشن است که این فرض از باب تعدد مطلوب است؛ یعنی هم می خواهد همسرش مدخوله نباشد و هم پرده بکارت داشته باشد و منافاتی با موضوعیت نداشتن پرده در صدق لغوی و عرفی ندارد. همچنین ممکن است کسی بر وجود پرده

بکارت تأکید داشته باشد، از این جهت که نمی‌تواند احراز کند پس از زوال پرده بکارت به سبب پریدن یا عمل جراحی یا... آیا دخولی صورت گرفته یا نه؟ واضح است که چنین دواعی و انگیزه‌هایی نمی‌تواند مفهوم لغوی بکارت و ثبوت را تحت الشعاع قرار دهد و در صدق لغوی و عرفی بکارت، وجود پرده بکارت را موضوعیت دهد.

همچنین است دختری که از دُبر، مورد دخول واقع شده و پرده بکارت او آسیبی ندیده است. چنین دختری از نظر لغوی و عرفی، باکره است؛ هر چند ممکن است نسبت به دختر باکره‌ای که حتی دُبراً مدخوله نیست، کمتر مورد رغبت واقع شود. در مباحث فقهی نیز تأکید شده مقصود از دخول در مسئله بکارت و ثبوت، دخول در فرج و قُبُل است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۳، ص ۱۲۸) و دخول در دُبر رافع وصف بکارت نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۴۴).

از سوی دیگر اگر با زنی نزدیکی و دخول صورت گرفته باشد؛ ولی به سبب حلقوی و ارتجاعی بودن پرده بکارت، آسیبی به آن وارد نشود و موجب پارگی و ازاله پرده نشود، چنین زنی در عرف، ثیب به شمار می‌آید؛ زیرا وجود پرده بکارت در صورتی نشانه و اماره بکارت است که کاشف از عدم دخول باشد و چون در این فرض، علم به دخول و نزدیکی حاصل است، صرف وجود پرده بکارت نمی‌تواند مصحح اطلاق باکره بر این زن باشد. همچنین در صورتی که زنی به سبب نزدیکی و دخول، پرده بکارت را از دست دهد و سپس آن را ترمیم کند، وصف ثبوت او همچنان باقی است و نمی‌توان او را با ترمیم بکارت، باکره دانست؛ زیرا بیان شد که وجود پرده بکارت در صورتی بر باکره بودن دلالت دارد که کاشف از عدم دخول باشد؛ در حالی که در این فرض، زن مدخوله و فاقد وصف بکارت است؛ هر چند پرده بکارت او ترمیم شده باشد.

بنابراین نسبت بین دخول و پرده بکارت، عام و خاص من وجه است. وجه اشتراک در جایی است که دختری هم پرده بکارت دارد و هم به او دخول نشده که قطعاً مصداق باکره است. وجه افتراق اول جایی است که پرده بکارت ندارد؛ ولی به او دخول نشده که مصداق باکره است. وجه افتراق دوم جایی است که پرده بکارت دارد؛ ولی به او دخول شده که باکره نیست و مصداق ثیب است.

در برخی روایات نیز حضرات معصومان علیهم‌السلام در صدد تنقیح موضوع و معنای عرفی بکارت و ثبوت، به مخاطب خود توجه داده‌اند که نمی‌توان زنی را به صرف نداشتن پرده



بکارت ثیب و غیر باکره دانست؛ بلکه نبود پرده بکارت در صورتی می تواند به ثیبویت زن منجر شود که حاکی و کاشف از نزدیکی و دخول به زن باشد. در روایتی چنین آمده است: «أَنَّ رَجُلًا أَقْبَلَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَعَهُ امْرَأَتُهُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً عَذْرَاءً فَدَخَلْتُ بِهَا فَوَجَدْتُهَا غَيْرَ عَذْرَاءٍ. فَقَالَ: وَيْحَكَ! إِنَّ الْعَذْرَاءَ تَذْهَبُ مِنَ الْوُثْبَةِ وَالْقَفْزَةِ وَالْحَيْضِ وَالْوُضُوءِ وَ طُولِ التَّعْتُّسِ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۵۱، ح ۱): مردی با همسرش نزد امیرالمومنین علیه السلام آمد و گفت: یا امیرالمومنین علیه السلام من با زنی باکره ازدواج کردم؛ پس از نزدیکی، او را غیر باکره یافتیم؟! امام فرمود: وای بر تو! گاهی پرده بکارت به سبب پریدن، حیض، شست و شو و طولانی شدن تجرد و پیری اتفاق می افتد. در این روایت، به دلیل اینکه آن زن پرده بکارت نداشته، با اعتراض شوهرش روبه رو شده که ثیب است. امام به آن مرد توجه می دهند که نبود پرده بکارت در صورتی به معنای ثیبویت است که کاشف از دخول و نزدیکی باشد؛ درحالی که گاه پرده بکارت از راهی غیر از نزدیکی از بین می رود و این با غایت عرفی بکارت که همان نزدیکی نداشتهن اوست، منافاتی ندارد و اگر احراز نشود که نبود پرده بکارت به سبب نزدیکی بوده است - در عرف - چنین شخصی باکره به شمار می آید.

در روایت دیگری عنوان بکر و ثیب آمده و راوی پرسیده است: «فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ عَلَى أَنَّهَا بَكْرٌ فَيَجِدُهَا ثَيِّبًا، أَمْ يُجُوزُ لَهُ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهَا؟» مردی با زنی ازدواج می کند، با این حساب که او باکره است؛ ولی او را ثیب می یابد؛ آیا زندگی با او رواست؟» امام کاظم علیه السلام برای رفع شبهه او می فرماید: «قَدْ تَفْتَقُّ الْبَكْرُ مِنَ الْمَرْكَبِ وَمَنْ التَّرْوَةَ: گاهی بکارت با سوار شدن روی مرکب و یا پریدن از بین می رود» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۲۳، ح ۲۶۹۴۵). در رابطه با منشأ شبهه سائل احتمالات بسیاری ذکر شده است (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۶۷۲۶). در هر صورت بر اساس این روایت، راوی گمان کرده صرف نداشتن عذره و پرده بکارت، موجب نفی اطلاق بکر و صدق ثیبویت است؛ اما امام توجه می دهد که صرف نبود پرده بکارت، موجب ثیبویت نیست؛ بلکه در صورتی که کاشف از دخول باشد، بر ثیبویت دلالت دارد. بنابراین با این احتمال که ممکن است پرده بکارت به غیر از نزدیکی، مانند خشن و زبر بودن مرکب، بالا پریدن یا از بلندی افتادن از بین رفته باشد که در این صورت، چنین زنی ثیب نیست و همچنان باکره است.

بنابراین نمی توان دیدگاه کسانی که بود و نبود پرده بکارت را تمام العله برای صدق بکارت و ثیبویت دانسته اند، به طور کلی پذیرفت؛ بلکه نقش اصلی آن، کاشفیت از دخول و

نزدیکی است. شاید کسانی که باکره را ازدواج نکرده معنا کرده‌اند، به این علت است که عادتاً چنین کسی مورد دخول واقع نشده و عُذره و پردهٔ بکارتش باقی است؛ زیرا روشن است که در استعمالات عرفی، دختری که مورد دخول واقع نشده و پردهٔ بکارتش باقی است؛ بلکه صرفاً عقدبسته شده و سپس طلاق گرفته است، تیب به شمار نمی‌آید و همچنان باکره است. به نظر می‌رسد کسانی که در دیدگاه سوم در معنای لغوی تیب برای دخول و ازالهٔ بکارت، لزوم ازدواج و دخول از راه ازدواج را دخیل کرده‌اند، متأثر از فرهنگ عرفی یا شرعی بوده‌اند که ازالهٔ بکارت در ضمن ازدواج صورت می‌گرفته است؛ و گرنه بسیار بعید است که در فهم معنای لغوی و عرفی تیب دخالت داشته باشد.

## ۲. بکارت و ثبوت در کلام فقیهان

با روشن شدن معنای بکر و معیار بکارت و ثبوت نزد لغویان و واژه‌شناسان، در این قسمت به بررسی سخن فقیهان می‌پردازیم. هرچند بحث از بکارت و ثبوت در ابواب گوناگون فقهی مطرح شده؛ اما تعریف فقها از بکر و تیب، بیشتر در مبحث ولایت ولی در ازدواج باکره و استقلال تیب در ازدواج ذکر شده است. بسیاری از فقها در سایر ابواب فقهی، تعریف دیگری از بکر و تیب ارائه نکرده‌اند که بر وحدت تعریف در همهٔ ابواب فقهی دلالت دارد. ولی برخی فقها مفهوم بکر و تیب را در ابواب مختلف فقهی، متفاوت می‌دانند. در ترسیم دیدگاه فقیهان، سعی بر آن است که آنچه در مبحث ولایت ولی آمده است، معیار باشد و اگر در سایر ابواب، دیدگاه دیگری مطرح شده، به صورت گذرا به آن اشاره شود.

بسیاری از فقیهان معتقدند در شریعت، معیار خاصی جدا از آنچه در عرف و لغت برای مفهوم بکر و تیب ذکر شده، وجود ندارد و هریک از آنان، تحلیل خود از مفهوم لغوی بکر و تیب را ملاک جریان احکام فقهی دانسته‌اند؛ در مقابل، برخی فقها قائل‌اند در روایات، معیار دیگری فراتر از معیار لغوی ذکر شده است.

در مجموع دربارهٔ ملاک بکارت و ثبوت در کلام فقها، چند دیدگاه بیان شده است:

### ۲-۱. از بین رفتن عُذره یا پردهٔ بکارت

برخی فقها ملاک ثبوت را از بین رفتن عُذره یا پردهٔ بکارت، به هر روشی از جمله وطی، زنا، پریدن و بیماری یا پیر شدن دختر می‌دانند. شهید اول، در کتاب القواعد والفوائد آورده است که بکارت با اموری همچون نزدیکی، جنایت، دویدن، پریدن، بیماری و پیری و طولانی شدن مجرد از بین می‌رود و ثبوت حاصل می‌شود و بدین ترتیب، بیشتر احکام

بکارت از بین می‌رود (شهید اول، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۳-۳۸۴). بر اساس این عبارت، معیار اصلی، پرده بکارت است و به هر طریقی که از بین برود، ثبوت محقق می‌شود و به تبع آن، بیشتر احکام بکارت نیز از بین می‌رود. البته در این عبارت تصریح نشده کدام یک از احکام بکارت به مجرد زوال پرده بکارت زایل می‌شود؛ در نتیجه نمی‌توان به وی نسبت قطعی داد که با زوال پرده بکارت، کدام یک از احکام باکره را ساقط می‌داند. این دیدگاه در میان فقیهان نظریه مشهوری نیست و برخی به اشتباه ادعا کرده‌اند این نظریه قائل ندارد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۴۵۱/ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۴۰۵۴).

## ۲-۲. ازاله بکارت با دخول

برخی فقها احکام ثبوت را بر وقوع نزدیکی و دخول مترتب می‌دانند. طبق این نظریه، آنچه موجب زوال بکارت می‌شود، تحقق نزدیکی است؛ چه توسط شوهر باشد، چه به سبب وطی به شبهه یا حتی به زنا صورت گرفته باشد. شیخ طوسی که در کتاب *نهایه* (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۶۴-۴۶۵) به استقلال ولی در ازدواج باکره قائل است، در کتاب *خلاف* در فرض صغیره بودن دختر، ازاله بکارت را رافع ولایت ولی نمی‌داند (همو، ۱۴۰۷ق «الف»، ج ۴، ص ۲۶۴)؛ اما در فرض بالغه بودن دختر، ازاله بکارت را هر چند از راه نامشروع، سبب تحقق ثبوت و سقوط ولایت ولی در ازدواج او می‌داند؛ به طوری که لازم است ازدواج وی همچون *تیب* با اذن او صورت گیرد (همان، ص ۲۶۵).

محقق کرکی (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۲۰)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، صص ۱۴۴ و ۱۶۵)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۶۵)، صاحب *ریاض طباطبایی کربلایی*، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۱۰۷) و صاحب *جوهر نجفی*، ۱۳۶۲ق، ج ۲۹، ص ۱۸۵) نیز نظر اخیر را پذیرفته‌اند. در میان متأخران، آیت الله خوئی (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۶۱، م ۱۲۳۷)، آیت الله تبریزی (تبریزی، ۱۳۸۵ق، ج ۵، ص ۱۷۴)، آیت الله بهجت (بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۲۳/ همو، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۵۲۵) و آیت الله سبحانی (سبحانی، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۱۹۸) به این دیدگاه قائل‌اند. امام خمینی این نظر را بعید ندانسته است؛ اما بقای ولایت ولی در فرض زوال بکارت با زنا را احتیاط مستحب می‌داند (خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۶۹، س ۲۵). وی در جایی دیگر، در ازدواج غیرصحیحی که به ازاله بکارت منجر شده است، لزوم اذن پدر را در ازدواج بعدی، نفی کرده است (همان، ص ۱۷۵).

علامه حلی معتقد است ثبوت در صورت ازاله بکارت با دخول تحقق می‌یابد؛ چه دخول در عقد نکاح واقع شده باشد، چه ملک یمین یا وطی به شبهه که در این صورت، لزوم اذن ولی برای ازدواج ساقط می‌شود. از این رو دخترانی که بکارتشان از راهی غیر از نزدیکی، مانند پریدن و زمین خوردن زایل می‌شود، در حکم باکره‌اند و احکام باکره بر آنها جاری می‌شود (علامه حلی، بی‌تا، ص ۵۸۶-۵۸۷). وی در فرض ازاله بکارت با زنا، در احکام بکر و تیب تفصیل داده و چنین دختری را در مسئله ازدواج و ولایت ولی، همچنان تحت ولایت می‌داند (همان، ص ۵۸۷)؛ اما در بحث اینکه آیا برای احراز رضایت به ازدواج، تصریح به رضایت لازم است یا سکوت کافی است؟ برای دختر باکره، سکوت را کافی می‌داند و برای تیب، لزوم تصریح به رضایت را لازم می‌داند و درباره دختری که بکارتش با زنا از بین رفته است، تصریح به رضایت را لازم دانسته و او را در حکم تیب قرار می‌دهد (همان).

### ۲-۳. ازدواج

برخی فقها ازدواج را ملاک ثبوت دختر می‌دانند. بر اساس این نظریه، صرف ازدواج سبب زوال عنوان بکر و به تبع آن، جریان نیافتن احکام بکارت می‌شود؛ هرچند هنوز نزدیکی صورت نگرفته باشد و عُذره و پرده بکارت باقی باشد. آیت‌الله سید کاظم یزدی با ادعای تبادر ازدواج نکردن از واژه بکر، زنی که ازدواج کرده است؛ ولی پیش از دخول، شوهرش فوت کرده یا از همسرش طلاق گرفته است را مشمول احکام بکر نمی‌داند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۶۲۵). این نظر از اقوال نادر و شاذ است و به گفته آیت‌الله حکیم، تنها صاحب عروه قائل به آن است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۴۵۱). برخی فقهای متأخر نیز از این دیدگاه دفاع کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۸۶/همو، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۵).

### ۲-۴. ازدواج و ازاله بکارت با دخول شوهر

طبق این نظر، تحقق ثبوت و زوال حکم بکارت، مبتنی بر از بین رفتن پرده بکارت با نزدیکی و دخول شوهر است. قبلاً بیان شد که فقها معمولاً این تعریف و معیار را در مسئله اذن ولی در ازدواج باکره مطرح و گاه تصریح می‌کنند که به این مسئله اختصاص دارد. بنابراین اگر بکارت بر اثر زنا، وطی به شبهه یا ورزش و پریدن از بین برود، آن شخص در حکم باکره است و در ازدواج مستقل نیست.

محقق نراقی (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۱۲۳)، علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۱۲۵)، آیت‌الله حکیم (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۴۵۱)، آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۴، ص ۲۶۶)، آیت‌الله شبیری زنجانی (شبیری زنجانی، ۱۴۳۰ق، ص ۵۱۳-۵۱۴، م ۲۳۸۶)، آیت‌الله نوری همدانی (نوری همدانی، بی‌تا، م ۲۳۷۳) و آیت‌الله مظاهری (مظاهری، ۱۳۸۷، م ۱۹۳۲) به این نظر تصریح کرده‌اند. آیت‌الله سیستانی با اندکی تفاوت، همین دیدگاه را برگزیده است. ایشان ملاک ثبوت را نزدیکی شوهر می‌داند؛ هرچند بر اثر این نزدیکی، پرده بکارت از بین نرود (سیستانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۸۳، م ۹۷۳). قائلان این نظریه معمولاً به برخی روایات استناد کرده‌اند که در آنها زن ثیبی که در ازدواجش مستقل است، به زنی تفسیر شده که بکارتش در پی نزدیکی با شوهر از بین رفته است که در بحث بعد به این روایات می‌پردازیم.

### ۳. بکارت و ثبوت در روایات

برای روشن شدن معیار بکارت و ثبوت از منظر شرع و روایات باید بررسی شود که آیا در روایات، معیار جدیدی برای بکارت و ثبوت بیان شده یا به همان معنای لغوی و عرفی آن بسنده شده است؟ افزون بر این باید روشن شود که بر فرض اینکه در روایات، معیار دیگری مطرح شده، آیا این معیار در همه ابواب فقهی جریان دارد یا مربوط به برخی از آنهاست؟ با بررسی و تتبع در روایاتی که به مسئله بکارت و ثبوت پرداخته‌اند، فهمیده می‌شود که در روایات برای برخی مسائل فقهی، همان فهم عرفی از بکارت و ثبوت تأیید شده یا دست کم مخالفتی با این فهم عرفی ابراز نشده است که از آن می‌توان فهمید که همان فهم عرفی از بکارت و ثبوت که دائرمدار وجود و عدم عذره و پرده بکارت است، مورد پذیرش روایات است؛ مانند شرط زوج برای باکره بودن زوجه و کشف ثیب بودن پس از عقد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۲۳)، لزوم تصریح به رضایت به عقد ازدواج برای ثیب و بسنده کردن به سکوت کاشف از رضایت برای باکره (همان، ج ۲۰، ص ۲۷۴)، در فرض تعدد زوجات، حق قسم زوجه جدید در صورت باکره بودن، هفت روز و در صورت ثیب بودن، سه روز (همان، ج ۲۱، ص ۳۳۹). اما در خصوص مسئله ولایت ولی در ازدواج باکره و استقلال ثیب در ازدواج، روایات بر چند قسمند که از برخی از آنها ممکن است فهمیده شود که امامان معصوم علیهم‌السلام در معنای عرفی ثیب تصرف کرده و صرف دخول و زوال عذره و پرده بکارت را برای استقلال در ازدواج کافی نمی‌دانند؛ بلکه لازم است

ازالۀ بکارت در ازدواج شرعی رخ داده باشد. در ادامه به بررسی این روایات در ضمن دو دسته می‌پردازیم:

### ۳-۱. روایات تزویج و دخول

در برخی روایات، ملاک ثیوبت و استقلال در ازدواج فعلی، نکاح و دخول در ازدواج پیشین بیان شده است. برخی از ظاهر این روایات فهمیده‌اند که صرف عقد نکاح موجب استقلال در ازدواج است؛ هر چند نزدیکی و زوال پرده بکارت صورت نگرفته باشد. اما با دقت در این روایات روشن می‌شود در بیشتر آنها راوی از ازدواج تیب می‌پرسد و طبق آنچه در تحلیل معنای لغوی بکر و تیب بیان شد، تیب در کاربردهای عرفی، کسی است که مورد دخول واقع شده که غالباً بر اثر نزدیکی، پرده بکارت او زایل می‌شود؛ چه دخول از راه شرعی باشد و چه از راه غیر شرعی. با توجه به این نکته، روشن می‌شود که هر چند در کلام امام، به دخول و ازالۀ بکارت تصریح نشده است؛ ولی پاسخ امام ناظر به پرسش راوی است. بنابراین وقتی راوی در این روایات، از حکم ازدواج تیب می‌پرسد، مقصودش کسی است که در عرف، باکره به شمار نمی‌آید؛ یعنی زنی که مدخوله است. امام در مقام بیان حکم ولایت ولی در ازدواج تیب، تصریح می‌کند که تیب، تحت ولایت ولی نیست و در ازدواج بعدی مستقل است؛ منتهی امام استقلال تیب در ازدواج را به شرط آن می‌داند که دخول و ازالۀ بکارت در ضمن ازدواج و نکاح شرعی تحقق یافته باشد. به تعبیر دیگر ممکن است بگوییم امام در این روایات، فهم عرفی از واژه تیب را تزییق و محدود به کسی کرده که با دخول در ازدواج شرعی، تیب شده باشد. پس درحقیقت، ازدواج شرعی جزء العله است که در کنار دخول و ازالۀ بکارت، عامل استقلال ازدواج می‌شوند.

#### روایت اول

«وَعَنْهُ [الحسين بن سعيد] عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ الَّتِي تَخْطُبُ إِلَى نَفْسِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ هِيَ أُمَّلُكَ بِنَفْسِهَا تَوَلَّى نَفْسَهَا مِنْ شَاءَتْ إِذَا كَانَ كُفُوًا بَعْدَ أَنْ تَكُونَ قَدْ نَكَحَتْ زَوْجًا قَبْلَ ذَلِكَ (شيخ طوسی، ۱۴۰۷ق، «ب»، ج ۷، ص ۳۸۵، ح ۲۲): از امام صادق عليه السلام پرسیدم آیا زن بیوه می‌تواند [بدون اذن پدر] شوهر کند؟ فرمود: خود اختیار خویش را بیش از دیگران دارد و هر کس را که هم کفو و همانند باشد، می‌تواند به شوهری خود انتخاب نماید؛ البته می‌بایست قبلاً شوهری داشته باشد [و به طلاق یا مرگ از هم جدا شده باشند].»

طریق شیخ طوسی به حسین بن سعید صحیح است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۵۴) و

شکی در وثاقت نصر بن سوید (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۲۷) و عبدالله بن سنان (همان، ص ۲۱۴) نیست؛ بنابراین سند روایت صحیح است.

در این روایت، راوی از ازدواج ثیب پرسیده است. ثیب در عبارت راوی، به معنای لغوی آن به کار رفته است؛ یعنی زنی که مدخوله است که معمولاً بر اثر دخول، پرده بکارت او زایل شده است. امام استقلال ثیب در ازدواج را به ازدواج قبلی مقید کرده است؛ به بیان دیگر، ازدواج و نکاح جزءالموضوع استقلال ثیب است؛ یعنی باید ثیبویت عرفی که همان دخول است، در ضمن عقد ازدواج حاصل شده باشد؛ با این توضیح که چه بسا در عرف، کسی که بکارتش با زنا یا وطی به شبهه از بین رفته است نیز ثیب به شمار آید و احکام بکر را نداشته باشد؛ ولی امام ثیبی که در ازدواجش مستقل است را کسی می‌داند که ثیبویتش با ازدواج حاصل شده باشد، نه از راه‌های دیگر.

هر چند «نکحت» از ماده «نکح» است و معنای اصلی نکح، وطی، دخول و جماع است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۷۵ و ج ۱، ص ۲۵۶/ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۱۳)؛ اما طبق تصریح لغویان، واژه نکاح و مشتقات آن مانند نکحت در عقد ازدواج و علقه زوجیت به کار می‌رود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۷۵/ ابن اثیر، بی تا، ج ۵، ص ۱۱۴/ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۱۳). افزون بر اینکه با مراجعه به استعمالات شرعی، روشن می‌شود در بیشتر آیات و روایات نیز به معنای ازدواج و تزویج به کار رفته است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ص ۶). افزون بر اینکه لفظ «زوجاً» در عبارت «نکحت زوجاً» به روشنی دلالت دارد که مقصود از نکاح، زوجیت و ازدواج است؛ نه صرف دخول و وطی، هر چند از سوی غیر زوج.

#### روایت دوم

«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَىٰ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْمَرْأَةُ الثَّيْبُ تُنْخَبُ إِلَىٰ نَفْسِهَا؟ قَالَ: هِيَ أَمْلَكُ بِنَفْسِهَا تَوَيُّ أَمْرَهَا مِنْ شَاءَتْ إِذَا كَانَ لَا بَأْسَ بِهَ بَعْدَ أَنْ تَكُونَ قَدْ نَكَحَتْ زَوْجاً قَبْلَ ذَلِكَ (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۹۲، ح ۶): از امام صادق عليه السلام پرسیدم آیا زن بیوه می‌تواند [بدون اذن پدر] شوهر کند؟ فرمود: خود اختیار خویش را بیش از دیگران دارد؛ اگر مشکلی در انتخاب او نباشد، می‌تواند با هر کسی که خواست، ازدواج کند؛ البته می‌بایست قبلاً شوهری داشته باشد [و به طلاق یا مرگ از هم جدا شده باشند].»

سند روایت به سبب جهالت حسن بن زیاد قابل استناد نیست؛ اما برخی محققان سند روایت را معتبر دانسته‌اند (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۴۰۷۵). در این روایت نیز -

افزون بر ثبوت و دخول که در پرسش سؤال کننده مفروض است - قید ازدواج پیشین برای استقلال در ازدواج بعد موضوعیت یافته است.

روایت سوم

«و بِإِسْنَادِهِ (محمد بن علي بن الحسين) عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَوَاضٍ عَنْ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ الَّتِي تَخْطُبُ إِلَيَّ نَفْسَهَا؟ قَالَ: هِيَ أَمَلُّكَ بِنَفْسِهَا تُؤَلِّي مَنْ شَاءَتْ إِذَا كَانَ كُفُورًا بَعْدَ أَنْ تَكُونَ قَدْ نَكَحْتَ زَوْجًا قَبْلَ ذَلِكَ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۶۸، ح ۲۵۵۹۵): از امام صادق عليه السلام پرسیدم آیا زن بیوه می تواند [بدون اذن پدر] شوهر کند؟ فرمود: خود اختیار خویش را بیش از دیگران دارد و هر کس را که هم کفو و همانند باشد، می تواند به شوهری خود انتخاب نماید؛ البته می بایست قبلاً شوهری داشته باشد [و به طلاق یا مرگ از هم جدا شده باشند].»

طریق شیخ صدوق به عبد الحمید بن عواض (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۱۹) معتبر است (علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۱)؛ اما در سند روایت، عبد الخالق الصیقل مجهول است و نمی توان به سند این روایت اعتماد کرد. دلالت روایت، همانند روایت پیشین است.

روایت چهارم

«و [محمد بن يعقوب] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ فِي الْمَرْأَةِ الَّتِي تَخْطُبُ إِلَيَّ نَفْسَهَا قَالَ: هِيَ أَمَلُّكَ بِنَفْسِهَا تُؤَلِّي أَمْرَهَا مَنْ شَاءَتْ إِذَا كَانَ كُفُورًا بَعْدَ أَنْ تَكُونَ قَدْ نَكَحْتَ رَجُلًا قَبْلَهُ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۶۹، ح ۲۵۵۹۷): از امام صادق عليه السلام پرسیدم آیا زن بیوه می تواند [بدون اذن پدر] شوهر کند؟ فرمود: خود اختیار خویش را بیش از دیگران دارد و هر کس را که هم کفو و همانند باشد، می تواند به شوهری خود انتخاب نماید؛ البته می بایست قبلاً با مردی ازدواج کرده باشد [و به طلاق یا مرگ از هم جدا شده باشند].»

در این روایت صحیح (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص ۲۲۱)، ملاک استقلال یتیم، یعنی زن مدخوله، نکاح و ازدواج قبلی او بیان شده است. عبارت «بَعْدَ أَنْ تَكُونَ قَدْ نَكَحْتَ رَجُلًا قَبْلَهُ» نیز در حقیقت قیدی برای یتیم لغوی و عرفی است. در سه روایت قبل، عبارت «نکحت زوجاً» آمده بود که هم واژه «نکحت» و هم «زوجاً» دلالت روشنی بر ازدواج داشت؛ ولی در این روایت، «نکحت رجلاً» آمده که ممکن است کسی توهم کند مقصود، دخول مرد است؛ هر چند نامحرم و نامشروع باشد؛ ولی با توجه به توضیحاتی که در ذیل روایت اول در معنای «نکحت» بیان شد، روشن می شود مقصود از «نکحت» در بیشتر روایات و این



روایت، خصوص ازدواج است. افزون بر اینکه روایات قبل می‌تواند شاهدهی بر این باشد که مقصود از «رجلا»، «زوجا» است.

#### روایت پنجم

«و [محمد بن حسن] عنه [الحسین بن سعید] عن القاسم عن ابان عن عبد الرحمن بن ابي عبد الله قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الثيب تخطب إلى نفسها؟ قال: نعم هي أم لك بنفسها تولى أمرها من شاءت إذا كانت قد تزوجت زوجاً قبله (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۷۱، باب ۳ از ابواب عقد النکاح، ح ۲۵۶۰۵): از امام صادق عليه السلام پرسیدم آیا زن بیوه می‌تواند [بدون اذن پدر] شوهر کند؟ فرمود: خود اختیار خویش را بیش از دیگران دارد و هر کس را بخواهد، می‌تواند به شوهری خود انتخاب نماید؛ البته می‌بایست قبلاً شوهری داشته باشد [و به طلاق یا مرگ از هم جدا شده باشند].»

تنها اشکال در سند این روایت، قاسم است که آیت‌الله خوئی به جهت اشتراک او بین ثقه و غیر ثقه، این روایت را معتبر نمی‌داند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص ۲۲۲)؛ اما با توجه به اینکه قاسمی که واسطه بین حسین بن سعید و ابان بن عثمان است، منحصراً قاسم بن محمد جوهری است (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۴۰۷۵)، می‌توان این راوی را تشخیص داد. کلام در وثاقت جوهری است. آیت‌الله خوئی به جهت واقع شدن این راوی در اسناد کتاب کامل الزیارات، او را ثقه می‌داند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۱۸۳). اما به نظر می‌رسد طبق قانون مشایخ ثقات (سجادی امین، ۱۳۹۵، ص ۴۲۳) می‌توان این راوی را معتبر دانست؛ زیرا ابن ابی عمیر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۵۶) و صفوان بن یحیی (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق «ب»، ج ۳، صص ۲۵۷ و ۲۵۹ و ج ۷، ص ۲۶۳) از او روایت نقل کرده‌اند؛ بنابراین می‌توان به سند روایت اعتماد کرد.

در این روایت، راوی از ازدواج ثیب پرسیده است. روشن است که ثیب در عبارت راوی، در معنای لغوی آن به کار رفته است؛ یعنی کسی که مدخوله است. امام استقلال او در ازدواج را به ازدواج قبلی او مشروط کرده است؛ یعنی تحقق ثیبوبت و دخول در ضمن ازدواج رخ داده باشد.

#### اشکال دلالتی و پاسخ به آن

آیت‌الله خوئی قیودی مانند «بَعْدَ أَنْ تَكُونَ قَدْ نَكَحْتَ زَوْجاً قَبْلَ ذَلِكَ» و «إِذَا كَانَتْ قَدْ تَزَوَّجَتْ زَوْجاً قَبْلَهُ» را بر قید غالب حمل کرده که بر مفهوم دلالت ندارند؛ با این توضیح که امام نکته و شرط خاصی بیش از آنچه در ذهن سائل بوده، نیفزوده است؛ بلکه همان عنوان را با بیانی دیگر تکرار کرده و اشاره به نکاح و ازدواج در کلام امام به این جهت است که

غالباً ثبوت، به این وسیله اتفاق می‌افتد. حال اگر ازاله بکارت و ثبوت به روش دیگری همچون ارتباط نامشروع نیز واقع شد، باز هم در عنوان ثبوت داخل است. به تعبیر دیگر، در این روایات موضوع استقلال در ازدواج، عنوان «ثبوت» است و اینکه امام در کلامش قید ازدواج را آورده، به این سبب است که غالباً تحقق خارجی ثبوت با ازدواج است؛ و گرنه امام در مقام بیان قیدی اضافه، افزون بر ثبوت نیست؛ بلکه تمام موضوع، همان ثبوت و زوال بکارت است که موجب استقلال در ازدواج می‌شود؛ چه زوال بکارت از راه ازدواج باشد یا غیر آن (خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص ۲۲۲).

به نظر می‌رسد چنین ادعایی بر خلاف ظاهر این روایات است و در پاسخ آن می‌توان گفت: اولاً در این روایت، امام تصریح کرده است «ازدواج قبلی» برای استقلال در ازدواج بعدی موضوعیت دارد و حمل چنین قیدی بر غالبی بودن، نه تنها بر خلاف ظاهر، بلکه بر خلاف تصریح روایات متعدد است و نمی‌توان عبارت امام را صرفاً بر تکرار موضوع با لسان وصف غالب حمل کرد. ثانیاً اگر واقعاً حکم الهی این باشد که ثبوت در ازدواجش مستقل است؛ چه ثبوت و دخول به او، از راه مشروع حاصل شده باشد و چه نامشروع؛ ولی امام به جای بیان استقلال ثبوت در ازدواج، این حکم را به ازدواج قبلی، مقید و مشروط می‌کند؛ به این دلیل که تحقق ثبوت غالباً با نکاح است، چنین عملی، اشتباه و تصرف در حکم الهی است که با جایگاه امامت سازگار نیست. به بیان دیگر، در این روایت، پرسش‌کننده مفهوم ثبوت را می‌داند و از مفهوم ثبوت یا طریق تحقق ثبوت نمی‌پرسد؛ بلکه سؤال او فقط از حکم شرعی است که «آیا ثبوت در نکاح خویش مستقل است یا خیر؟» امام در پاسخ می‌فرماید: مستقل است: «بعد ان تکون قد نکحت رجلاً قبله». اضافه کردن این ضمیمه، به روشنی دخالت ازدواج در این حکم را می‌رساند؛ یعنی می‌فهماند حکم مربوط به مطلق ثبوت نیست؛ بلکه «ازدواج قبلی» او در استقلالش نقش دارد؛ مانند اینکه مدرسه‌ای وقف مطلق طلاب باشد؛ چه ایرانی و چه غیرایرانی؛ ولی هنگامی که از مسئول مدرسه می‌پرسند چه کسانی در اینجا حق سکونت دارند، وی به سبب غالب بودن طلاب ایرانی بگوید: «طلاب حق سکونت دارند، اگر ایرانی باشند». در این مثال، آوردن قید «اگر ایرانی باشند» اشتباه است؛ زیرا این تقيید با صراحت می‌فهماند ایرانی بودن به گونه‌ای در حکم دخالت دارد. بنابراین صحیح نیست در فرض موضوعیت نداشتن این قید، امام به صرف اینکه غلبه وجودی ثبوت با ازدواج است، حکم استقلال را مشروط و مقید به ازدواج کند

(شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۴۰۷۸). بنابراین از تقييد امام لزوم تحقق ثیبوت از راه ازدواج فهمیده می‌شود و کسانی که دخول و ثیبوت عرفی آنها از طریق نامشروع حاصل شده، همچنان در ازدواج، تحت ولایت ولی هستند.

با توجه به مطالب گذشته، روشن می‌شود بر خلاف ادعای آیت‌الله خویی (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص ۲۲۲)، روایت معتبر در این باب، به صحیح‌ه حلبی منحصر نیست؛ بلکه روایات معتبر دیگری نیز ازدواج پیشین را برای استقلال در ازدواج بعد شرط دانسته‌اند.

### ۲-۳. روایت تزویج

«وَعَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا كَانَتِ الْجَارِيَةُ بَيْنَ أَبِيهَا فَلَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ وَإِذَا كَانَتْ قَدْ تَزَوَّجَتْ لَمْ يُزَوَّجْهَا إِلَّا بِرِضَا مِنْهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۸۴، ح ۲۵۶۳۹): امام صادق عليه السلام فرمود: اگر دختری در کنار والدینش باشد [و در مدیریت شئون زندگی خود مستقل نباشد]، با وجود پدر و مادر، برای او شأن [مستقلی] در ازدواج نیست و اگر قبلاً ازدواج کرده است، ازدواج بعدی او حتماً باید با رضایت خودش باشد».

سند روایت چنین است: «محمد بن الحسن یاسناده عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال عن صفوان عن أبي المغراء عن إبراهيم بن ميمون عن أبي عبد الله عليه السلام. طریق شیخ طوسی به احمد بن محمد بن عیسی معتبر است (خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۹۰۸۸). در سند این روایت، تنها ابراهیم بن میمون مجهول است. برخی همچون آیت‌الله خویی به ضعیف بودن این روایت به سبب وجود ابراهیم بن میمون در سلسله راویان تصریح کرده‌اند (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص ۲۰۰). در مقابل، برخی نیز مانند آیت‌الله شیری زنجانی این روایت را معتبر دانسته‌اند (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۹۸۳). به نظر می‌رسد بنا بر پذیرش قانون مشایخ ثقات (سجادی امین، ۱۳۹۵، ص ۴۲۳) که برخی راویان تنها از افراد ثقه روایت نقل می‌کرده‌اند، می‌توان به وثاقت ابراهیم بن میمون حکم کرد؛ زیرا صفوان بن یحیی بجلی، در کتاب کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۸۱، ح ۱) از او روایت نقل کرده است. بنابراین می‌توان به اعتبار این روایت حکم کرد.

این روایت ملاک استقلال نداشتن را «بین‌الابوین» بودن دختر و ملاک استقلال را «ازدواج» دانسته است. پس دختری که نزد پدر و مادرش زندگی می‌کند، تحت ولایت آنهاست و چنانچه ازدواج کند و به خانه شوهر برود، در ازدواج بعدی مستقل است.

به نظر می‌رسد مقصود از «تزوجت» با توجه به ازدواج‌های معمول در عصر صدور روایت که بین عقد و رفتن به خانه شوهر، یا فاصله‌ای نبوده و یا فاصله آن بسیار اندک بوده است، ازدواج کردن و رفتن به خانه شوهر و در نتیجه تحقق ثبوت از راه دخول است؛ نه آنکه صرف عقد ازدواج و درحالی که هنوز نزد پدر و مادر است، در ازدواج بعدی استقلال داشته باشد. در نتیجه - طبق این روایت - همانند روایات قبل، اگر دختری عقد بسته شد و - همان‌گونه که امروزه رسم است - تا زمان عروسی مدتی نزد پدر و مادر بود و در این مدت از شوهرش جدا شد یا شوهرش فوت کرد، در ازدواج بعدی مستقل نیست و همچنان تحت ولایت پدر است؛ به‌ویژه با توجه به فهم عرف بر اساس مناسبت حکم و موضوع که از تقابل «بین ابویها» و «تزوجت» به دست می‌آید، وقتی دختر در خانه پدری ازدواج کرد و از خانه پدری رفت و دیگر «بین ابویها» نبود، از ولایت پدر خارج شده است و در مورد ازدواج بعدی، مستقل خواهد بود (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۴۰۸). مضمون این روایت، همانند روایت عبید بن زراره است که از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «لَا تُسْتَأْمَرُ الْجَارِيَةُ فِي ذَلِكَ إِذَا كَانَتْ بَيْنَ أَبَوَيْهَا فَإِذَا كَانَتْ ثَيِّبًا فَهِيَ أَوْلَىٰ بِنَفْسِهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۷۱، ح ۲۵۶۰۶). یعنی اگر دختر تحت سرپرستی پدر و مادر باشد و در کنار آنها زندگی کند، تحت ولایت آنهاست و اگر ثیب شد، مستقل خواهد بود. با توجه به معنای لغوی ثیب که به معنای زن مدخوله است، ثیبی که در این روایت در مقابل «بین ابویها» به کار رفته است، به معنای زنی است که دیگر در کنار پدر و مادر زندگی نمی‌کند و تحت سرپرستی آنها نیست؛ یعنی ازدواج کرده و به خانه شوهر رفته و مورد دخول قرار گرفته است.

در نتیجه دختری که ازدواج کرده و شوهرش با او نزدیکی کرده است، از ولایت ولیّ خارج است؛ اما اگر ازدواج نکرده یا شوهرش با او نزدیکی نکرده است، همچنان تحت ولایت پدر است؛ هر چند بکارت او بر اثر زنا یا وطی به شبهه یا ورزش و جراحی زایل شده باشد. بر فرض که این توضیح پذیرفته نشود و «تزوجت» بر معنای ظاهری آن، یعنی صرف ازدواج حمل شود، اطلاق این روایت به روایات قبل که استقلال در ازدواج را به ازالّه بکارت در ضمن ازدواج مشروط می‌دانست، مقید می‌شود.

۳-۳. روایت دخول

در روایت علی بن جعفر، نفس دخول و نزدیکی، ملاک ثیبوبت و استقلال در ازدواج معرفی شده است: «عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَزُوجَ ابْنَتَهُ بِغَيْرِ إِذْنِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ لَيْسَ يَكُونُ لِلْوَالِدِ أَمْرٌ إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً قَدْ دَخَلَ بِهَا قَبْلَ ذَلِكَ فَتِلْكَ لَا يَجُوزُ نِكَاحُهَا إِلَّا أَنْ تُسْتَأْمَرَ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۸۶، ح ۲۵۶۴۴).

این روایت از مجموعه پرسش‌هایی است که علی بن جعفر از برادرش امام کاظم عليه السلام پرسیده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۹۱) و در کتاب *مسائل علی بن جعفر* گردآوری شده است (عریضی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۲). آیت‌الله خویی از این روایت به صحیح‌ه تعبیر کرده است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، صص ۲۰۵، ۲۰۷ و ۲۲۱)؛ اما آیت‌الله شبیری زنجانی این روایت را معتبر نمی‌داند (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، صص ۳۸۴۷ و ۳۹۸۴)؛ زیرا *مسائل علی بن جعفر* که شیخ کلینی در کافی از طریق عمر کی از عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است، سند معتبر دارند؛ اما دسته‌ای از روایات با عنوان *مسائل علی بن جعفر* از طریق غیر از طریق عبدالله بن جعفر حمیری به دست علامه مجلسی رسیده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۴۹) و شیخ حر عاملی نیز بر اساس اجازه علامه مجلسی آنها را در *وسائل‌الشیعه* نقل کرده است که این مجموعه سند معتبری ندارند و روایت محل بحث، از آن دسته است. با پذیرش دیدگاه آیت‌الله زنجانی، باید روایات کتاب *مسائل علی بن جعفر* را تفصیل داد و تنها روایاتی را که از طریق حمیری نقل شده‌اند، معتبر دانست. بنابراین روایت محل بحث، معتبر نیست.

در این روایت، عنوان «ثیب» نیامده است؛ اما لزوم نظرخواهی از زن در ازدواج، در فرض تحقق دخول مطرح شده است. دخول در این روایت اطلاق دارد؛ هم شامل دخول شرعی صحیح می‌شود و هم دخول غیر شرعی مانند زنا یا غیر صحیح همچون وطی به شبهه. طبق این روایت، تنها کسی که بکارتش از راهی غیر از دخول، مثل ورزش، پریدن و عمل جراحی زایل شود، ولایت پدر بر او باقی است.

بر فرض پذیرش سند این روایت، دلالت آن در تنافی با روایات دسته اول است؛ زیرا در روایات دسته اول، تحقق ثیبوبت و به تبع آن، استقلال در ازدواج، به ازدواج قبلی مشروط شده است؛ یعنی ازاله بکارت باید از طریق ازدواج شرعی و توسط شوهر انجام شود. اما در این روایت، صرف دخول و نزدیکی اعم از مشروع و نامشروع، عامل استقلال

زن در ازدواج معرفی شده است.

به نظر می‌رسد اطلاق این روایت با روایات دسته اول که استقلال در ازدواج را به دخول و ازاله بکارت از راه ازدواج و نکاح شرعی مشروط کرده بودند، تقیید می‌خورد و نتیجه این می‌شود که طبق روایات، تحقق ثبوت و پایان یافتن احکام بکارت در صورتی است که دخول در ضمن ازدواج و توسط شوهر صورت گیرد.

بنابراین از بین این سه دسته روایت، روایات دسته اول، هم به جهت تعداد و هم به جهت دلالت، بر روایات دیگر مقدم‌اند و معیار ثبوت و استقلال در ازدواج، دخول در ضمن ازدواج شرعی خواهد بود. در نتیجه روایت دسته دوم که صرف ازدواج را معیار استقلال در ازدواج دانسته است، باید بر ازدواجی حمل کرد که به دخول بینجامد تا عنوان ثبوت تحقق یابد و استقلال در ازدواج را در پی داشته باشد. همچنین در روایت دسته سوم که صرف دخول را معیار استقلال در ازدواج بیان کرده است - بر فرض صدور و اعتبار سندی آن - باید بر دخول در ضمن ازدواج شرعی حمل شود.

#### نتیجه

هرچند از بکارت و ثبوت در ابواب گوناگون فقهی بحث شده؛ ولی بیشترین کاربرد و تأثیر آن در کتاب نکاح است. چالش اصلی در این مسئله، معیار بکارت و ثبوت است؛ یعنی چگونه و با چه شرایطی، دختر باکره از وصف بکارت خارج شده و ثبوت به شمار آمده و به تبع آن، احکام فقهی‌اش تغییر می‌کند. با توجه به کاربرد واژه بکر و به‌ویژه ثبوت در سؤالات راویان، لزوم فهم معنای لغوی و عرفی این دو واژه و همچنین بررسی ثبات و تغییر معنا و معیار این واژگان در روایات اسلامی روشن می‌شود. با بررسی نظرات لغویان می‌توان به این نتیجه رسید که معیار بکارت و ثبوت از نظر لغوی و کاربردهای عرفی، دخول از راه طبیعی (قُبُل) است و پرده بکارت صرفاً کاشف است و در این مسئله، موضوعیتی ندارد. بنابراین زن مدخوله، ثبوت و دختری که مدخوله نیست، باکره است. درحقیقت وجود پرده بکارت، کاشف از عدم دخول و نبود آن، کاشف از دخول، و نسبت بین آن دو عام و خاص من وجه است. در نتیجه دخترانی که بکارتشان به غیر نزدیکی مانند ورزش، عمل جراحی یا وارد شدن شیء خارجی از بین رفته، باکره‌اند و زنان مدخوله‌ای که بکارتشان به جهت حلقوی و ارتجاعی بودن، باقی است، ثبوت‌اند. دخول در دُبُر، رافع وصف بکارت نیست و ترمیم بکارت برای زنان مدخوله، تأثیری ندارد و همچنان ثبوت‌اند.

در میان فقها دست کم چهار دیدگاه وجود دارد که برخی از آنها با تحلیل معانی لغوی، معنای فقهی را به همان معنای لغوی ارجاع داده‌اند و برخی معتقدند دیدگاه شریعت با نظر لغویان متفاوت است. با بررسی ابواب گوناگون روایی روشن می‌شود در بیشتر مسائل فقهی، معیار بکارت و ثبوت لغوی و عرفی، از سوی شرع پذیرفته شده است و تنها در مسئله اذن ولی در ازدواج باکره، چند دسته روایات صادر شده که نتیجه جمع بین آنها این است که ثبوت و به تبع آن، سقوط ولایت ولی در صورتی است که نزدیکی و ازاله بکارت، توسط شوهر در ضمن ازدواج شرعی واقع شده باشد. بنابراین کسانی که پرده بکارتشان به غیر دخول از بین رفته و همچنین کسانی که بکارتشان با زنا یا وطی شبهه زایل شده است، هرچند از نظر لغوی تیب‌اند؛ ولی از نظر فقهی، همچنان در ازدواج، تحت ولایت ولی هستند.

## منابع و مأخذ

\* قرآن مجید.

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ *النهاية في غريب الحديث والأثر*؛ تحقيق طاهر احمد الزاوي و محمود محمد الطناحي؛ بيروت: دارالفکر، [بی تا].
۲. ابن فارس، احمد بن فارس؛ *معجم مقاييس اللغة*؛ قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ۱۵ ج، ط ۲، بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۴. بهجت، محمد تقی؛ *استفتائات*؛ ۴ ج، قم: دفتر آیت الله بهجت علیه السلام، ۱۴۲۸ق.
۵. بهجت، محمد تقی؛ *جامع المسائل*؛ ۴ ج، قم: دفتر آیت الله بهجت علیه السلام، ۱۴۲۶ق.
۶. تبریزی، جواد؛ *استفتائات جدید*؛ ۲ ج، قم: سرور، ۱۳۸۵.
۷. تبریزی، جواد؛ *صراط النجاة*؛ ۷ ج، قم: دار الصدیقه الشهیده علیها السلام، ۱۳۸۵ق.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*؛ تصحیح احمد عبدالغفور عطار؛ ۶ ج، بيروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه*؛ ۳۰ ج، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۰. حکیم، محسن؛ *مستمک العروة الوثقی*؛ قم: مؤسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.
۱۱. خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ ۲ ج، قم: منشورات الهجرة، ۱۴۱۰ق.
۱۲. خمینی، روح الله؛ *استفتائات*؛ ۳ ج، ۵ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ق.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم؛ *معجم رجال الحديث*؛ ۲۳ ج، ۳ ج، بيروت: دار الزهر علیهم السلام، ۱۴۰۳ق.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم؛ *منهاج الصالحین*؛ ۲ ج، ۲۸ ج، قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم؛ *موسوعة الإمام الخوئی*؛ ۳۳ ج، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات في غريب القرآن*؛ تصحیح صفوان عدنان داودی؛ بيروت: دار العلم و دمشق: الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر؛ *نظام النکاح في الشریعة الإسلامیة الغراء*؛ ۲ ج، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۵.



۱۸. سبزواری، عبدالاعلی؛ مهذب الاحکام؛ تصحیح مؤسسه المنار؛ ۳۰ ج، ۴، قم: دفتر آیت الله سبزواری، ۱۴۱۳ق.
۱۹. سجادی امین، مهدی؛ اذن ولی در ازدواج باکره؛ قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۵.
۲۰. سیستانی، علی؛ المسائل المنتخبه؛ ج ۹، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی، ۱۴۲۲ق.
۲۱. شبیری زنجانی، موسی؛ رساله توضیح المسائل؛ قم: سلسیل، ۱۴۳۰ق.
۲۲. شبیری زنجانی، موسی؛ کتاب نکاح؛ ۲۳ ج، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
۲۳. شهید اول، محمد بن مکی؛ القواعد والفوائد؛ تصحیح سید عبدالهادی حکیم؛ ۲ ج، قم: کتاب فروشی مفید، [بی تا].
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ ۱۵ ج، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۲۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲۶. شیخ طوسی [طوسی، محمد بن حسن]؛ النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی؛ ج ۲، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
۲۷. شیخ طوسی [طوسی، محمد بن حسن]؛ الخلاف؛ تصحیح علی خراسانی و دیگران؛ ۶ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق «الف».
۲۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق «ب».
۲۹. صاحب بن عباد، کافی الکفاه اسماعیل بن عباد؛ المحيط فی اللغة؛ ۱۰ ج، بیروت: عالم الکتاب، ۱۴۱۴ق.
۳۰. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی؛ ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل (ط. الحدیثه)؛ تصحیح محمد بهره مند و دیگران؛ قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۸ق.
۳۱. طباطبایی یزدی، محمد کاظم؛ العروة الوثقی (المحشی)؛ تحقیق احمد محسنی سبزواری؛ ۵ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
۳۲. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ مجمع البحرین؛ تصحیح سید احمد حسینی؛ ۶ ج، ۳، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.

۳۳. عریضی، علی بن جعفر؛ مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء (ط. القديمه)؛ [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۳۵. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال؛ قم: نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۳۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله؛ نضد القواعد الفقهيہ علی مذهب الإمامیہ؛ تصحیح سید عبداللطیف حسینی کوه کمری؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۳۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ مفاتیح الشرائع؛ تحقیق سید مهدی رجائی؛ قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
۳۸. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر؛ قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
۳۹. قرشی بنابی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ ج ۷، ج ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۸، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۴۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام؛ ج ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۴۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ تصحیح سید هاشم رسولی؛ ج ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۴۳. محقق حلی، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ تصحیح عبدالحسین محمد علی بقال؛ ج ۴، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۴۴. محقق کرکی؛ علی بن حسین؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ ج ۱۳، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.
۴۵. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۴۶. مظاہری، حسین؛ رساله توضیح المسائل؛ ج ۱۳، قم: مؤسسه فرهنگی - مطالعاتی الزهراء علیها السلام، ۱۳۸۷.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ احکام النساء؛ قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیهم السلام، ۱۴۲۶ق.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ انوار الفقاهه: کتاب النکاح؛ قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیهم السلام، ۱۴۲۵ق.

۴۹. نجاشی، احمد بن علی؛ الرجال: فهرست أسماء مصنفي الشيعة؛ تصحيح سيد موسی شبیری زنجانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۵۰. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ تصحيح شيخ عباس قوچانی؛ ۴۳ ج، ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲.
۵۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی؛ مستند الشیعه فی احکام الشریعه؛ ۱۹ ج، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ق.
۵۲. نوری، حسین بن محمد تقی؛ مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل؛ بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۵۳. نوری همدانی، حسین؛ رساله توضیح المسائل؛ قم: فکر برتر، [بی تا].